

دکتر دیوید ای. دسیلوا، عبرانیان، جلسه ۷ ب، عبرانیان ۷: ۱-۸: ۱۳: کهانت بهتر، عهد بهتر (بخش ۲)

دیوید دسیلوا و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

در ابتدای فصل ۸، نویسنده با بیان صریح ایده اصلی یا نکته اصلی، یعنی سفالون که بحث قبلی به آن پرداخته است، به شرح خدمت کاهنی عیسی ادامه می‌دهد. نکته اصلی در مورد این چیزهایی که در اینجا گفته می‌شود این است. ما یک کاهن اعظم بزرگ داریم، کسی که در دست راست تخت جلال در آسمان‌ها نشسته است، یک خادم اماکن مقدس، و خیمه حقیقی که خداوند برپا کرده است، و نه یک انسان

نویسنده در اینجا تمرکز بحث را تغییر می‌دهد، که از این نقطه به جزئیات قربانی کاهنی بهتر عیسی در جایگاه بهتر میانجیگری می‌پردازد. نویسنده همچنین بار دیگر برای شنوندگان، لذت آنها از مزایای بزرگی که نویسنده توصیف می‌کند و از این طریق، زمینه امید آنها و ادامه سرمایه‌گذاری در تعهدات قبلی خود برای ادامه جستجوی خیرات الهی را تأیید می‌کند. جنبه دوم به ویژه به توصیه‌های عملی که در کنار گفتمان اصلی در فصل ۴، آیات ۱۴ تا ۱۶، و فصل ۱۰، آیات ۱۹ تا ۲۵ قرار دارند، دامن می‌زند، جایی که نویسنده شنوندگان را تشویق می‌کند تا توجه و انرژی خود را به طور متمرکز به سمت یکدیگر و آن مرکزی که خدا به عنوان محل امید آنها یافت می‌شود، متمرکز کنند.

در آغاز فصل ۸، دوباره مزمور ۱۱۰، آیه ۱ را در ترکیب مفاهیم منصوب شدن به عنوان کاهن توسط خدا و نشستن در دست راست خدا می‌شنویم. نویسنده ممکن است ترتیب این وقایع را در مزمور ۱۱۰ مهم یافته باشد. در مزمور ۱۱۰، آیه ۱، خدا این شخصیت را به جایگاه‌های آسمانی دعوت می‌کند تا در دست راست خدا بنشینند.

کمی بعد در آیه چهارم، خداوند این شخصیت را به مقام جدیدی از کهانت منصوب می‌کند. نویسنده عبرانیان این مزمور را به عنوان یک کهانت آسمانی تفسیر می‌کند، کهانتی که از نقطه نظر سمت راست تخت خود خدا در قلمرو نامرئی اعمال خواهد شد، نه در این خلقت مادی مرئی. این در خیمه حقیقی، که خداوند برپا کرده است و نه در یک انسان، اعمال خواهد شد.

متون دیگر از قرن‌های اول قبل از میلاد و میلادی، شاهی بر تمایل به انتقاد از معابد زمینی مادی به عنوان مکان‌های مقدس پست‌تر هستند، زیرا آنها توسط دست بشر ساخته شده‌اند. برای مثال، این موضوع را در پایان سخنرانی استیفان در اعمال رسولان فصل ۷ یا در جریان سخنرانی دفاعی پولس در برابر آریوپاگوس در اعمال رسولان فصل ۱۷ می‌بینیم. به نظر می‌رسد نویسنده عبرانیان به طور ضمنی این موضوع نقد را در اینجا مطرح می‌کند و منشأ مادی انسانی هر پناهگاه زمینی را با منشأ ابدی الهی ساخته شده پناهگاه آسمانی که عیسی برای خدمت به عنوان کاهن به آنجا رفته است، در تضاد قرار می‌دهد.

ماهیت آن مکان بسیار برتر از هر خیمه زمینی است، همانطور که سازنده آن خیمه آسمانی برتر از سازندگان معابد زمینی است. بنابراین نویسنده از تمایل به تفکر ساخته دست بشر در مقابل ساخته دست خدا، مرئی و زمینی در مقابل نامرئی و آسمانی استفاده می‌کند تا بر مکان بهتری که عیسی کهانت خود را در آن به اجرا می‌گذارد، تأکید کند. آیه بعدی قربانی‌هایی را که توسط این کاهن بهتر در مکانی بهتر تقدیم می‌شود، معرفی می‌کند، موضوعی که در فصل‌های ۹ و ۱۰ به تفصیل مورد بحث قرار خواهد گرفت.

نویسنده می‌نویسد که هر کاهنی برای تقدیم هدایا و قربانی‌ها منصوب می‌شود، به همین دلیل لازم بود که او یعنی عیسی، چیزی برای تقدیم داشته باشد. تعریف نقش و مسئولیت یک کاهن، تعریف قبلی ارائه شده در عبرانیان ۵ آیه ۱ را به یاد می‌آورد. شغل اصلی کاهنان در آموزه‌های تورات، اسفار پنجگانه و پنج کتاب

موسی، تقدیم قربانی است، به طوری که برای اینکه عیسی به عنوان کاهن عمل کند، لازم است که چیزی برای تقدیم داشته باشد. نویسنده بعداً ماهیت، حکم و اثربخشی این قربانی را شرح خواهد داد.

در حال حاضر، او به سمت پاسخ به یک سوال ضمنی می‌رود. اگر عیسی در جای‌های آسمانی نبود، آیا اصلاً می‌توانست کاهن باشد؟ بنابراین، در آیه ۴ می‌خوانیم، اگر او بر روی زمین بود، کاهن نمی‌بود، زیرا در حال حاضر کسانی هستند که طبق شریعت هدایا تقدیم می‌کنند. این استدلالی برعکس است که ادعای قبلی آیات ۲ و ۸ در اینجا در فصل ۸ را تأیید می‌کند که ما در واقع عیسی را به عنوان کاهن در آسمان می‌بینیم ۱.

برعکس، اگر عیسی هنوز روی زمین بود، کاهن نمی‌شد. پیش‌فرض اینجا این است که عیسی در جایی کاهن است، و اگر او روی زمین نیست، از آنجایی که واجد شرایط تقدیم انواع قربانی‌هایی که تورات تجویز می‌کند نیست، باید کاهن در آسمان باشد. در مورد منطقی که نویسنده در اینجا ارائه می‌دهد، از آنجایی که در حال حاضر کسانی هستند که طبق شریعت هدایایی تقدیم می‌کنند، نویسنده بار دیگر به این واقعیت استناد می‌کند که عیسی از نسل یهودا بوده است نه لاوی.

نویسنده پیش از این در فصل ۷، آیه ۱۴ اذعان کرده است که عیسی مسیح، همانطور که از نظر نسب‌شناسی از لاوی است، خارج از شرایط تورات برای کهنات قرار دارد. بنابراین، بخشی از این استدلال را، در این متن می‌بینیم. از آنجایی که عیسی باید یک کاهن باشد، همانطور که مزمور ۱۱۰ آیه ۴ اعلام می‌کند و از آنجایی که او نمی‌تواند در محراب زمینی که توسط تورات تنظیم شده است، با قوانین خاص خود برای واجد شرایط بودن کاهنان، کاهن باشد، بنابراین او کاهنی در محراب آسمانی است، تنها محراب دیگری که به طور مشروع با خدای واحد مرتبط است.

در پاسخ به اعلام کهنات عیسی در محراب آسمانی توسط نویسنده، می‌توانیم بپرسیم، کدام محراب آسمانی؟ مسیحیان قرن بیست و یکم معمولاً جغرافیای آسمان را به عنوان معبدی با آیین‌ها و لوازم خاص خود در نظر نمی‌گیرند. اما در قرن‌های نزدیک به آغاز این دوران، به هیچ وجه غیرمعمول نبود که آسمان و مکانی که خدا به طور کامل در آن ساکن است را در واقع، بازتابی از محل سکونت خدا بر روی زمین بدانیم. همانطور که نویسنده عبرانیان در ادامه می‌نویسد، کسانی که طبق شریعت هدایا تقدیم می‌کنند، الگو و سایه‌ای از چیزهای آسمانی هستند.

همانطور که به موسی هشدار داده شد وقتی می‌خواست خیمه را تکمیل کند، او گفت: «همه چیز را مطابق الگویی که در کوه به تو نشان داده شده بساز.» نویسنده در اینجا آیه ۴۰ از باب ۲۵ سفر خروج را نقل می‌کند تا هم ماهیت ثانویه معبد زمینی را که فقط یک کپی است، و هم وجود یک معبد آسمانی اولیه را که معبد یا خیمه زمینی الگوی آن است، اثبات کند. مفهوم یک همتای آسمانی برای معبد اورشلیم یا خیمه صحرایی در یهودیت دوران هلنیستی رایج بود، همانطور که توسل به تفسیری از باب ۲۵ سفر خروج برای حمایت از این باور رایج بود.

در کتاب خنوخ اول، بخشی از کتاب خنوخ اول که احتمالاً مربوط به اواخر قرن سوم یا اوایل قرن دوم پیش از میلاد است، نویسنده از خانه‌ای دو اتاقه در بهشت صحبت می‌کند که تخت خدا در اتاق دوم قرار دارد. بنابراین، طرح اقامتگاه آسمانی خدا به وضوح بازتابی از خانه زمینی خدا با دو مکان مقدس آن است، یک مکان مقدس و یک مکان مقدس‌تر که حضور خدا به طور خاص در آن قرار دارد. حکمت سلیمان، متنی یهودی هلنیستی از اوایل قرن اول میلادی، نیز شیوع این مضمون را نشان می‌دهد، زیرا نویسنده آن شخصیت سلیمان را به خود می‌گیرد.

در فصل ۹، آیه ۸، ستایش خداوند را به جا آورید، شما فرمودید که معبدی بر کوه مقدس خود و مذبجی در شهر محل سکونت خود بسازید، تقلیدی از خیمه مقدسی که از ابتدا آماده کرده بودید. باروک دوم، یک

مکاشفه یهودی مربوط به حدود ۱۰۰ میلادی، با تأیید واقعیت اورشلیم آسمانی با معبدش، چیزی که خداوند مدت‌ها پیش به آدم و موسی نشان داده بود، معبدی واقعی که لشکریان غیریهودی نمی‌توانستند به آن دست بزنند، خداوند را در حال تسلی دادن به باروک در مورد سرنوشت اورشلیم و نابودی آن توسط نبوکدنصر به تصویر می‌کشد. کتاب مکاشفه همچنین شامل اشارات فراوانی به معبد آسمانی و همچنین اثاثیه مختلف آن است.

نویسنده عبرانیان همچنین به وجود این خیمه، این معبد در قلمرو خدا، که از ابتدا به گونه‌ای آماده شده بود که در واقع نمونه اولیه باشد، همانطور که خود واعظ در عبرانیان ۸:۵ بیان می‌کند، اعتقاد داشت که خیمه زمینی، همانطور که نویسنده در فصل ۹ آیه ۲۴ خواهد گفت، نمونه اولیه آن است. این تقلید، کپی سایه است. حال، وقتی با کلماتی مانند کپی و سایه روبرو می‌شویم، ممکن است به طور طبیعی به تعاریف افلاطونی از واقعیت فکر کنیم، که در آن آنچه واقعی است در قلمرو ایده‌ها، قلمرو ساختارهای ذهنی وجود دارد، در حالی که بازنمایی‌های فیزیکی در اینجا در جهان مرئی صرفاً کپی یا مدل، بازنمایی‌های ثانویه از آن نمونه‌های ایده‌آل یا ایده‌ای هستند.

اما نویسنده عبرانیان به سختی یک افلاطونی بود. او موافق است که واقعیت‌های نامرئی برتر از نمونه‌های مادی آنها هستند، اما این اعتقادات را قاطعانه در کیهان‌شناسی یهودی قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، او امر مرئی و مادی را در مقابل قلمرو ایده‌ها قرار نمی‌دهد، بلکه آن را در مقابل قلمرو آسمانی ابدی قرار می‌دهد. که در حال حاضر نامرئی است اما همیشه نامرئی نخواهد بود.

او همچنین آن را در چارچوب زمانی مطابق با علاقه یهودی-مسیحی به درام تاریخی در حال آشکار شدنِ رستگاری و آخرالزمان قرار می‌دهد که کاملاً با اندیشه افلاطون بیگانه است. نویسنده اکنون در این مرحله در آیه ۶ به تز خود بازمی‌گردد و از کلمات جدیدی برای بیان همان ایده‌ای که در فصل ۸، آیات ۱ و ۲ یافت می‌شود، استفاده می‌کند. اما اکنون، او به همان نسبت، رسالت برجسته‌تری دریافت کرده است، زیرا او واسطه عهدی بهتر است که بر اساس وعده‌های بهتر وضع شده است. رسالت عیسی نتیجه عهد جدید است که خود نتیجه وعده‌های بهتر است.

همه اینها با سوگند خداوند در مورد کهنات عیسی و به تبع آن، عهد جدید وابسته به آن تضمین شده است. این امر نویسنده را به یکی از خیره‌کننده‌ترین ادعاهایی که در مورد عهد عتیق در طول خطبه خود در ادامه فصل ۸ مطرح می‌کند، سوق می‌دهد. در عبرانیان ۸ آیات ۷ تا ۱۳، نویسنده اکنون با تلاوت ارمیا ۳۱ آیات تا ۳۴، شواهد کتاب مقدسی برای کنار گذاشتن عهد عتیق به نفع عهدی جدید و مؤثرتر ارائه می‌دهد. ۳۱ این متن ارمیا همچنین نشانه‌ای از آن وعده‌های بهتر ارائه می‌دهد، موضوعی که نویسنده به تفصیل در عبرانیان ۹.۱ تا ۱۰.۱۸ به آن خواهد پرداخت. آنچه در ادامه در عبرانیان ۸:۷ تا ۱۳ می‌آید، تأییدی بر ادعای نویسنده در آیه ۶ است مبنی بر اینکه عیسی واسطه عهدی بهتر است که بر وعده‌های بهتر بنا شده است.

در عین حال، این بخش، گذار به بخش بعدی استدلال را فراهم می‌کند. نویسنده با استدلالی از نقطه مقابل به بازخوانی خود از ارمیا نزدیک می‌شود. او می‌نویسد که اگر بخش اول بی‌عیب و نقص بود، جایی برای بخش دوم جستجو نمی‌شد.

سپس، او متن ارمیا را تلاوت می‌کند تا ثابت کند که خود خدا عهد اول را به عنوان عهدی بی‌اثر کنار گذاشته و زمانی را تعیین کرده است که در آن عهد جدیدی منعقد خواهد کرد که مؤثر و در نتیجه بهتر خواهد بود. بار دیگر، ترتیب زمانی وحی‌های خدا اهمیت خود را نشان می‌دهد. با صحبت از ارمیا، پس از قرن‌ها فعالیت کاهنان لاوی تحت مقررات تورات، به نظر می‌رسد که خدا عهدی موجود را به نفع عهدی که در آینده نزدیک با قوم خود منعقد خواهد کرد، کنار می‌گذارد.

همانطور که نویسنده در ادامه، برای ایراد گرفتن از آنها، می‌گوید: «خداوند می‌گوید: اینک، روزها فرا می‌رسد و من با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهد جدیدی خواهم بست، نه مطابق با عهدی که با اجدادشان در روزی که آنها را گرفتم تا از سرزمین مصر بیرون بیاورم، بستم، زیرا آنها در عهد من باقی نماندند و من از مراقبت از آنها دست کشیدم.» خداوند می‌گوید: این بخش اول از تلاوت، سرزنش خدا را نسبت به کسانی که در اجرای عالی عهد اول کوتاهی کردند، ارائه می‌دهد. او می‌گوید: «خداوند می‌گوید: آنها در عهد من پایدار نماندند و بنابراین من به آنها فکر نکردم.»

نویسنده ممکن است قصد داشته باشد که شنوندگانش به طور خاص نمونه نسلی را که خدا به دست خود از مصر بیرون آورد اما علیه خدا شورش کردند و در بیابان مردند، به یاد آورند، نمونه‌ای که واعظ پیش از این به تفصیل در عبرانیان ۳:۷ تا ۴:۱۱ بسط داده است. نیمه دوم متن ارمیا، متن وعده‌های بهتر را ارائه می‌دهد. خداوند می‌گوید: این عهدی است که پس از آن روزها با خاندان اسرائیل برقرار خواهم کرد.

با قرار دادن قوانین خود در ذهن آنها، آنها را بر قلبشان خواهم نوشت و من برای آنها خدا خواهم بود و آنها برای من قوم خواهند بود و مطمئناً به هر کسی همشهری خود و هر کسی برادر یا خواهر خود را یاد نخواهند داد و نخواهند گفت که خداوند را بشناس، زیرا همه آنها مرا از کوچک تا بزرگ خواهند شناخت زیرا من نسبت به گناهان و خطاهای آنها مهربان خواهم بود. مطمئناً دیگر چیزی را به یاد نخواهم آورد. این بخش از متن ارمیا ابتدا از درونی کردن احکام خدا، دانش درونی و تعهد به زندگی مطابق با قوانین خدا صحبت می‌کند.

نویسنده در ادامه توضیحی در مورد این آیه نمی‌دهد، اما این آیه به وضوح با علاقه او در سراسر خطبه به مؤمنان در زندگی برای خشنودی خدا و اجتناب از آنچه خدا از آن متنفر است، متمرکز کردن قلب‌هایشان بر خدا و لطف خدا در اعتماد صادقانه و اطاعت از فرامین خدا به آنها، و زندگی کردن بر اساس عشق به همسایه که در قلب شریعت خداست، طنین‌انداز می‌شود. یک سطر در این متن که از ارمیا خوانده می‌شود و می‌گوید: «هر کس قطعاً دیگر به همشهری یا همسایه خود تعلیم نخواهد داد»، یعنی «خداوند را بشناس»، ممکن است در ابتدا با نصیحت نویسنده در عبرانیان ۵، آیات ۱۱ تا ۱۴، که نویسنده صریحاً مؤمنان را به تعلیم یکدیگر تشویق می‌کند، در تضاد به نظر برسد. با این حال، نویسنده در اینجا لزوم تقویت جهان‌بینی و اخلاق فرهنگ مسیحی برای یکدیگر را در نظر دارد، چیزی که او در سراسر خطبه به آن اشاره می‌کند.

با این حال، به معنایی عمیق‌تر، نویسنده تأیید می‌کند که همه اعضای جامعه از طریق تجربه روح‌القدس، که در هر دو فصل ۲، آیات ۳ و ۴، و فصل ۶، آیات ۴ و ۵ به آن اشاره می‌کند، خداوند را از نزدیک شناخته‌اند. آنها فقط باید یکدیگر را نصیحت کنند تا به دانشی که از خدا دریافت کرده‌اند، وفادار باشند. بیت آخر از ارمیا ۳۱-۳۴ این است: «من نسبت به گناهان و کردار بد آنها رحم خواهم کرد، مطمئناً دیگر آنها را به یاد نخواهم آورد.» این به عنوان نکته‌ای حیاتی برای استدلالی که در ادامه می‌آید، مطرح می‌شود.

در واقع، این آیات در فصل ۱۰، آیه ۱۷، به عنوان نتیجه‌گیری که کل عبرانیان ۹، ۱ تا ۱۰، ۱۸ به آن منتهی می‌شود، دوباره ظاهر می‌شوند. حذف قطعی این گناهانی که وجدان را ناپاک می‌کنند، به این معنی است که عبادت‌کنندگان می‌توانند با انتظار کامل لطف و کمک به خدای مقدس نزدیک شوند، نه با این انتظار که قداست خدا با سوزاندن متجاوز ناپاک، خود را از آلودگی محافظت کند. نویسنده در فصل‌های بعدی به توضیح این موضوع خواهد پرداخت که چگونه قربانی شدن عیسی و تقدیم خورش در اطاعت از خدا بر این پاکسازی قطعی گناه تأثیر می‌گذارد و دسترسی رو در رو بین خدا و موکلان عیسی را ممکن می‌سازد، که در تضاد آشکار با محدودیت‌های تعیین شده برای دسترسی به خدا در عهد عتیق است.

نویسنده این بخش را با عبارت بحث‌برانگیز زیر به پایان می‌رساند. او با گفتن «جدید»، اولین را قدیمی ترجمه می‌کند و آنچه که در حال پیر شدن و منسوخ شدن است، نزدیک به ناپدید شدن است. نویسنده در اینجا مفاهیم متن، به ویژه استفاده ارمیا از صفت «جدید» برای توصیف عهدی که خدا خواهد بست، را استخراج می‌کند.

نویسنده با جدید نامیدن عهد دوم، دلیل می‌آورد که عهد اول قدیمی است، که معنای ثانویه لغو شده را به همراه دارد، زیرا این عهد صرفاً کهنه نشده، بلکه خدا آن را از رده خارج کرده است. نویسنده استنباط دیگری در مورد معنای منسوخ شدن و کهنه شدن اضافه می‌کند. این بدان معناست که چیزی در حال ناپدید شدن از این واقعیت است.

به این ترتیب، نویسنده عهد عتیق را به خلقت مادی و مرئی که در حال زوال است، پیوند می‌دهد و رابطه‌ای را که بین انسان‌ها و خدا از طریق عیسی شکل گرفته است، به عنوان پیوند رابطه‌ای عهدی که پایدار خواهد ماند، ارائه می‌دهد و بار دیگر ارزش حفظ این رابطه را برای مخاطبان، که برخی از آنها ممکن است وسوسه شوند آن را رها کنند، افزایش می‌دهد. نویسنده اهداف روحانی خود را برای شنوندگانش به چندین روش در فصل‌های هفتم و هشتم پیش برده است. اول، او همچنان با اثبات اینکه جایگاه عیسی در نظم کیهانی خدا، بسیار بالاتر و فراتر از جایگاه کهنانی است که افتخار خدمت به خدا در خیمه و معبد زمینی خدا را دارند، به شنوندگان خود نشان می‌دهد.

نسل هارون و نسل گسترده‌تر لاوی در واقع در تاریخ مقدس خدا مورد احترام هستند، اما عیسی و سلسله کاهنان او در سطحی بالاتر از آنها قرار دارند. نویسنده همچنین بر اساس اقتدار کتاب مقدس، واقعیت چیزهای نامرئی را که از آنها صحبت می‌کند، اثبات کرده است. او از انتصاب عیسی به عنوان کاهن اعظم پس از سلسله ملک‌یصددق در یک معبد آسمانی صحبت می‌کند، که معبد مرئی در اورشلیم تنها نمونه‌ای از آن است.

این تنها یکی دیگر از راه‌هایی است که نویسنده سعی دارد شنوندگان را وادار کند تا قلمرو نامرئی و غیرمادی خدا را به عنوان چیزی واقعی تصور و تجسم کنند، به عنوان مثال، جغرافیا و معماری به همان اندازه واقعی که هر چیزی را که در شهرهایشان از سنگ مرمر و سنگ آهک تراشیده شده در اطراف خود می‌بینند. قلمرو خدا به همان اندازه واقعی است. او همچنین از طریق توسل به ارمیا، تصمیم الهی برای کنار گذاشتن عهد اول به همراه کاهنان منصوب و تنظیم شده آن را به نفع این عهد جدید با کاهن جدید آن نشان داده است.

مسلماً این ادعا بسیار بحث‌برانگیز است، نه به این دلیل که نویسنده عبرانیان در مورد موضع خود ابهام دارد، بلکه به دلیل تغییر الهیاتی عظیمی که از زمان هولوکاست در متن ما رخ داده است. در مواجهه با وحشتی که یهودستیزی به آن منجر شده بود، بسیاری از متکلمان شروع به ترویج الهیات دو عهدی کردند که بر اساس آن، عهد موسی راه یهودیان و عهد جدید راه غیر یهودیان بود و هر دو به یک اندازه در نظر خدا معتبر و قابل اجرا بودند. اگرچه این به یک طرز فکر برجسته در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم تبدیل شده است، اما نه دیدگاه نویسنده عبرانیان و نه دیدگاه پولس، آنطور که اغلب ادعا می‌شود، نبود که از شکست قوم خود در پذیرش مسیح چنان غمگین بود که اگر این روند را معکوس می‌کرد، می‌توانست آرزوی نفرین شدن و جدایی از خدا را داشته باشد.

همه این نکات در کنار هم، هدف اصلی نویسنده را که تقویت ارزش عیسی و ارزش ارتباط با این عیسی برای شنوندگانش است، برآورده می‌کنند، نه اینکه به مخاطبانانش اجازه دهند فکر کنند که به دلیل فشارهایی که همسایگان‌شان بر آنها وارد کرده‌اند و به دلیل آنچه در نتیجه خصومت همسایه خود از دست داده‌اند ادامه ارتباط با عیسی برایشان به نوعی نامطلوب است. در عیسی، آنها کاهنی از تبار کاهنی برجسته‌تری

دارند، کسی که کار کاهنی اش با سوگند الهی که اعتبار دائمی آن را تضمین می کند، پشتیبانی می شود، کاهنی که صلاحیت های بهتری به عنوان واسطه ای قابل اعتماد دارد، هرگز نخواهد مرد، کسی که در معرض گناه و در نتیجه بیگانه کردن همان خدایی که باید واسطه لطف او نیز باشد، نیست، کاهنی که کار خود را در مکانی برتر، قلمرو ابدی خدا، در قدس الاقداس حقیقی فراتر از خلقت انجام می دهد، و کاهنی که واسطه پیمان بهتری است که شامل رفع قطعی گناه و آوردن دانش عمیق از خدا و الزامات خدا می شود. نویسنده با رجوع به ملکیصدق در پیدایش ۱۴، به توصیه های موزاییکی در مورد خدمت به خدا در خیمه و خدمتگزاران او در تورات، به وحی های خدا که از طریق داوود و سپس از طریق ارمیا بیان شده است، به شنوندگان دیدگاه جدیدی در مورد وضعیتشان می دهد، دیدگاهی که همچنین برای تسهیل استقامت در نظر گرفته شده است.

اگر آنها فقط به مسیری که زندگی شان در پنج سال یا ده سال یا شاید بیست سال گذشته از زمان گرویدنشان به مسیحیت طی کرده است نگاه کنند، دیدگاه نسبتاً مبهمی از مسیری که وضعیتشان طی کرده است، خواهند داشت. اوضاع به جای بهتر شدن، بدتر شده است، اما اگر این دیدگاه بلندمدت را که نویسنده از دیدگاه تعامل خدا با بشریت برای تشکیل قومی برای خود مطرح می کند، در نظر بگیرند، در نقطه ای از امتیاز قابل توجه قرار می گیرند، زیرا خدا اکنون چیزهای بهتری را که از زمان شکست چیزهای قبلی، آماده می کرده، به ارمغان آورده است. چیزهایی که گفته می شود داوود پادشاه به آنها توجه داشته است، چیزهایی که ارمیا نی فقط می توانست از قبل درباره آنها صحبت کند.

بنابراین، از این دیدگاه، جایگاه آنها در تاریخ در واقع جایگاهی رشک برانگیز است، نه به هیچ وجه جایگاهی نامطلوب، آنطور که همسایگان شان ممکن است بخواهند آنها را به فکر فرو ببرند. بار دیگر، کلام عبرانیان همچنان ما را در موقعیت خودمان نیز به چالش می کشد. همان دیدگاه تاریخی نجات که نویسنده در مورد دسترسی به خدا که آنها از آن برخوردارند به مخاطبان خود ارائه می دهد، باید به ما که دو هزار سال پس از مرگ مسیح زندگی می کنیم نیز هشدار دهد که این دسترسی را بدیهی ندانیم.

آنچه در مسیح برای نزدیک شدن بشریت به الوهیت حاصل شد، لحظه ای باورنکردنی بود که نحوه واکنش انسان ها به خدا و صلاحیت آنها برای نزدیک شدن به او را به شیوه ای نهایی تغییر داد. بنابراین، عبادت مسیحیان در حضور خداوند متعال، نه یک کار طاقت فرسا و نه یک وظیفه اجباری است که یکشنبه های ما را از بین ببرد، بلکه یک امتیاز شگفت انگیز است. اطمینانی که به مسیحیان داده شده است، نه تنها به این معنی که می توانند در هر زمانی با عبادت و دعا به خدا نزدیک شوند، بلکه به این معنی که واجد شرایط ورود به حضور خدا، چه پس از مرگ و چه در زمان ظهور مجدد مسیح، هستند، مزیتی است که در دوره قبل از عیسی برای هیچ کس غیرقابل تصور بود.

بنابراین، نویسنده ما را به چالش می کشد تا امتیازی را که عیسی برای ما به ارمغان آورده است، در ذهن خود زنده نگه داریم، گویی که در واقع برای ما جدید و تازه است و نه چیزی دو هزار ساله. در سراسر این بخش و به ویژه در فصل ۸، نویسنده به ما یادآوری می کند که خلقت مادی قابل مشاهده، ارزش کمتری دارد و واقعیاتی ناامن تر از آن چیزی است که در قلمرو ابدی و نامرئی خدا وجود دارد. این نکته دیگری است که نویسنده ما را از تعهدمان به تجربه گرایی و مادی گرایی بیرون می کشد و ما را به آنچه می توانیم ببینیم، احساس کنیم و بشنویم، بیشتر از آنچه فراتر از مشاهده حواس ماست، اعتماد و اهمیت می دهد.

پیروی از مسیح با تمام وجود به جای تقسیم زمان، انرژی و سرمایه گذاری بین خدا و ثروت، مستلزم پابندی به آنچه نویسنده در ابتدا و انتهای خطبه خود بیان می کند، است. دنیای مادی قابل مشاهده، غیرقابل اعتماد است، در حالی که عیسی پایه و اساس قابل اعتمادی است که می توان بر روی آن یک زندگی واقعاً امن بنا کرد. پادشاه های این دنیا ممکن است واقعی تر از زمزمه های وعده های خدا به نظر برسند، اما تا زمانی که ما اینگونه فکر و مسائل را ارزیابی کنیم، فاقد آن وحدت قلبی خواهیم بود که به شاگردی قدرت، صداقت و شادی می بخشد.

نویسنده تلاش می‌کند تا به ما کمک کند تا درک کنیم که سوگند خدا هرگز باطل نخواهد شد، وعده‌های خدا به مؤمنان خواهد رسید، و عیسی هرگز کسانی را که به او توکل می‌کنند ناامید نخواهد کرد؛ بنابراین نویسنده تلاش می‌کند تا به ما کمک کند تا زندگی خود را کاملاً حول این وعده‌ها و بر اساس کلام این عیسی بنا کنیم.